

تبیین جلوه‌هایی از مؤلفه‌های سلوک اخلاقی در کتب ادعیه

علی سلحشور*^۱، فروغ مرادیان^۲

بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸

انتشار مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

چکیده

کتب ادعیه و مناجات مأثور که از معصومین (ع) صادر شده‌اند، سرشار از معارف ناب و مضامین عالی اخلاقی و عرفانی هستند. این ادعیه که متکی بر آیات قرآنی و ملهم از آن هستند، جایگاه واقعی انسان در برابر خالق را به تصویر کشیده و مسیر صحیح عبودیت و راه سعادت و قرب الهی را نمایان می‌سازند. آگاهی از اصول و مبانی اخلاق اسلامی، حرکت در مسیر سعادت را برای انسان تسهیل می‌کند. با تأمل و دقت در تعبیر و محتوای ادعیه، می‌توان بخشی از مفاهیم اساسی اخلاق و جلوه‌هایی از مؤلفه‌های سلوک اخلاقی را بازشناخت. پژوهش حاضر که باهدف استخراج برخی از مؤلفه‌های سلوک اخلاقی انجام شده است، ضمن بازتعریف فضائل و رذایل اخلاقی، آن‌ها را در شش حوزه ارتباطی انسان یعنی: ارتباط او با خدا، معاد، مواهب دنیوی، خود، دیگران و آینده طبقه‌بندی و تحلیل کرده است. تأثیر ملکات نفسانی و رفتارهای نیک و بد بر سرنوشت آدمی و لزوم شناسایی و کاربری آن‌ها در زندگی با استفاده از غنی‌ترین منابع، اهمیت این موضوع را بیشتر روشن می‌سازد. این پژوهش که به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق توصیف و تحلیل محتوا صورت پذیرفته، نشان می‌دهد که گزاره‌های اخلاقی در متن دعاها از جایگاه والایی برخوردارند و جلوه‌هایی از مضامین اخلاقی در بستر طلب و درخواست و باهدف کسب فضائل و دفع رذایل در میان عبارات ادعیه به چشم می‌خورد.

واژگان کلیدی: دعا، اخلاق، سلوک اخلاقی

۱- عضو هیئت علمی گروه الهیات و معارف اسلامی-علوم قرآن و حدیث- دانشگاه کردستان A.salahshoor@uok.ac.ir

A.salahshoor@uok.ac.ir

۲- دکتری الهیات و معارف اسلامی- علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه forogh.moradian@yahoo.com

۱. مقدمه

جوامع انسانی، برای انتخاب، تجویز و فرهنگ‌سازی، راه‌های مختلفی را می‌پیمایند و هر فردی نیز به‌حسب مقاصد دنیوی یا معنوی و با پیروی از رهبران فکری خود، به‌گزینش سبک زندگی موردنظرش اقدام می‌نماید. هرچند عده قابل‌توجهی هم تلاش و تأملی در باب‌گزینش قواعد زندگی ندارند و خود را مقلد محض و پیرو فرهنگ حاکم و یا شیوه‌های زندگی اکثریت دانسته و اساساً دست به هیچ انتخابی در این رابطه نمی‌زنند. در این میان گاهی از سوی فرق انحرافی بانگیزه‌های خاص و در بعد کلان هم از سوی طراحان اندیشه‌های استکباری باهدف استعمار و استثمار ملت‌ها و تسلط فرهنگی به‌ویژه نسبت به ملت‌های مسلمان، سعی در تحمیل الگوی سبک زندگی سکولار و ترویج لذت‌گرایی و انسان‌محوری به‌جای خدامحوری در جوامع اسلامی دارند. بازاندیشی دربارهٔ سلوک اخلاقی و بازگشت به قرآن و متون معتبر روایی و ادعیه مأثور و مطالعه در این حوزه‌ها می‌تواند در بازشناسی سبک زندگی منطبق بر آموزه‌های مترقی و متعالی آئین اسلام و ارتقاء اخلاق در جوامع اسلامی تأثیر چشم‌گیری داشته باشد. دعا نقش بسیار مهمی در سازندگی و تربیت فرد و جامعه دارد. از طرفی مطابق عبارات قرآن و احادیث نبوی، دعا یکی از مهم‌ترین راهکارها برای حل مشکلات و برطرف کردن بحران‌های روحی و جسمی انسان‌ها است؛ هرچند تصور اغلب افراد از دعا، صرفاً پیمودن راهی برای افزایش شانس رسیدن به حوائج شخصی و عمدتاً دنیوی و منفعت‌طلبانه است. معمولاً این نکته در اکثر اوقات مغفول می‌ماند که ادعیه منبع الهام‌بخش اخلاق و موضوعات اخلاقی هستند. در واقع کارکرد اصلی دعا، تأثیرگذاری بر اخلاق و روان آدمی است که زلال‌ترین شکل آن را هم می‌توان در عبارات و اذکار معصومین (ع) یافت. بنابراین ادعیه و زیارات معصومین (ع) را نباید تنها از منظر عواطف و احساسات دینی و یا انجام یک آئین مذهبی نگریست؛ بلکه وظایف و تکالیف انسانی و سیر بندگی و آداب و اخلاق سلوک فردی و اجتماعی را نیز می‌توان در لابه‌لای کلمات و جملات ادعیه بازشناخت. از طرفی یکی از راه‌های شناخت جایگاه و رتبه وجودی انسان، محتوای درخواست‌ها و غایت آمال اوست. مفاهیم مندرج در متن ادعیه که از زبان نورانی امامان معصوم صادر شده است، نشان‌گر جایگاه انسان‌های متعالی است و با تأسی و الگوگیری از ائمه می‌توان از طرح درخواست‌های سطوح پایین‌تر به مدارج بالاتر ارتقاء یافت و محتواهای ارزشمند و تأثیرگذار که در پیمودن راه کمال و سعادت و سامان بخشیدن به زندگی اسلامی مدد رسان هستند، را مورد توجه قرارداد. پژوهش حاضر کوششی است در جهت تبیین جلوه‌هایی از مؤلفه‌های سلوک اخلاقی در کتب ادعیه

بخصوص صحیفه سجادیه، نهج‌البلاغه، مفاتیح و منابع دیگر تا از این منظر برخی از مؤلفه‌های سلوک اخلاقی استخراج شود.

۲. پیشینه تحقیق

مطابق بررسی نگارندگان، تاکنون چند مطالعه در این حوزه انجام شده است. از جمله:

(۱) مقاله‌ای با عنوان «جایگاه دعا در سبک زندگی اسلامی» نگاشته الهه محمدیان که در اولین کنفرانس بین‌المللی سیره علوی در سال ۱۴۰۰ ارائه شده است.

(۲) مقاله دوم «دعا و نقش آن در تحقق سبک زندگی» از محمدرضا ایوبی که در همایش سبک زندگی امام سجاد (ع) در سال ۱۳۹۲، ارائه شده است. این مقاله قدم کوچکی است در این باره که می‌تواند در کنار مطالعات و بررسی‌های دیگر به صورتی نظام‌مند به ثمرات قابل مشاهده و عینی در حوزه سبک زندگی برآمده از نوع نگاه و تجویزهای ایجابی و سلبی ائمه (ع) منتهی شود.

(۳) مقاله سوم «جایگاه دعا در سبک زندگی اسلامی با تأکید بر منابع تفسیری معاصر» نوشته‌ی الهه محمدیان که در سال ۱۴۰۰ در اولین کنفرانس بین‌المللی سیره علوی در ایران ارائه شده است. این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است که جایگاه دعا در سبک زندگی اسلامی چگونه است. دستاورد حاصل از پژوهش‌های انجام شده با روش توصیفی-تحلیلی، دستیابی به این مهم است که دعا در زندگی انسان جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌طور مستقیم بر زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیرگذار است. اما پژوهش حاضر باهدف استخراج جلوه‌هایی از مؤلفه‌های سلوک اخلاقی در قالب فضائل و رذایل و طبقه‌بندی و تحلیل آن‌ها در قالب شش حوزه ارتباطی انسان یعنی ارتباط او باخدا، معاد، مواهب دنیوی، خود، دیگران و آینده شکل گرفته است.

۳. مفهوم اخلاق

اخلاق جمع خلق و به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دیده بصیرت و غیر ظاهر، قابل درک است (راغب اصفهانی، ۱۵۹: ۱۴۲۲). «خلق»، ممکن است «فضیلت» و منشأ رفتار خوب و یا «رذیلت» و منشأ کردار زشت باشد (نراقی، بی تا: ۲۲).

علم اخلاق: علم اخلاق علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات



نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۱۲۷؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸) بنا بر تعریف فوق موضوع علم اخلاق مجموعه صفات و نیز رفتارهای اختیاری خوب و بد می‌باشد.

۴. طبقه‌بندی صفات نفسانی و مفاهیم آن‌ها:

اسلام برای سلامتی و زندگی معنادار اهمیت زیادی قائل است. قرآن و پیشوایان دین علاوه بر ارائه برنامه زندگی، راهکارهایی برای جلوگیری و مقابله با عوامل مخرب زندگی معنوی انسان‌ها بیان کرده‌اند. یافته‌های اخیر روان‌شناسان هم نشان می‌دهد، که رفتارهای دینی مانند دعا و نیایش تأثیر مثبتی دریافتن معنای زندگی دارند یکی از مهم‌ترین برنامه‌های دینی برای شکل‌گیری زندگی معنوی و رشد دادن به آن، دعا و نیایش است. توجه به سلوک اخلاقی و پیمودن راه صحیح برای ساختن زندگی مطابق با اهداف انسان آرمانی از مهم‌ترین آرمان‌های موردتوجه دین اسلام بوده است. مطالعه کتب ادعیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع دینی نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین اهداف دعاها، تبیین و ترویج مفاهیم عام اخلاقی است تا با تأسی بدان، انسان در مسیر کمال و سعادت قرار گیرد و ارتباطات خود را در دنیا با حسن سلوک سامان بخشد. صفات نفسانی را می‌توان با معیارهای مختلفی تقسیم‌بندی کرد. یکی از منظم‌ترین این دسته‌بندی‌ها که در برخی کتب اصلی علم اخلاق مانند جامع السعادات بدان پرداخته شده، طبقه‌بندی صفات نفسانی بر مبنای جهت‌گیری درونی انسان است. در این بخش صفات نفسانی با همین مبنا و در قالب ۶ عنوان کلی به شرح ذیل دسته‌بندی و مصادیق آن‌ها در کتب ادعیه موردبررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۴-۱. صفاتی که ناظر بر جهت‌گیری درونی انسان نسبت به خداوند هستند:

۴-۱-۱. توکل: توکل به معنای اعتماد و اطمینان قلبی انسان به خداوند در همه امور و بیزاری از هر قدرتی غیر از اوست (فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ۳۷۷). مبحث توکل در مسیر ایجاد رابطه مطلوب انسان با خداوند، مطرح می‌شود. توکل به‌عنوان یکی از ارکان ایمان به این معنی است که شخص مؤمن، معتقد است که هیچ‌چیزی برای او رخ نمی‌دهد مگر آنکه خداوند مقرر داشته باشد (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۱۶۵) خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا، هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَالْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۵۱) (بگو: جز آنچه خدا برای ما مقدر داشته هرگز به ما نمی‌رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند). در مناجات شعبانیه از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که می‌فرماید: «وَ يَدِيكَ لَا يَدِي غَيْرِكَ،

زیادتی و نَقْصی و نَفَعی و صَرَى، اِلَهِی اِنْ حَرَمْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَزُرُّقُنِی و اِنْ حَدَّثْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُنِی». (قمی، ۱۳۸۳: مناجات شعبانیه) (فرونی و کاهش و سود و زیانم به دست توست نه به دست دیگران، خدایا اگر محرومم کنی چه کسی مرا روزی دهد؟ و اگر تو مرا خوار کنی چه کسی مرا یاری کند؟) امام (ع) تمامی سود و زیان و کاهش و افزایش آدمی را به دست خدا می‌داند و او را «وَلِیِّ مَنَعٍ و اعطا» می‌شمارد؛ زیرا رهبران این مکتب، این گونه عقیده و عمل خود را جهت می‌بخشند. در دعای بیست و یکم صحیفه سجادیه هم در شرح احوال متوکلان این گونه آمده است: «وَمَنْ یُؤْمِنِی مِنْکَ و اَنْتَ اَحْفَنِی و مَنْ یُسَاعِدُنِی و اَنْتَ اَفْرَدْتَنِی و مَنْ یُقَوِّیْنِی و اَنْتَ اَضْعَفْتَنِی». (الهی چون به هراسم افکنی، چه کسی است که مرا ایمنی بخشد؟ و چون تو تنه‌ایم گذاری چه کسی است که یاری‌ام دهد؟ و چون تو ضعیف و ناتوانم خواهی چه کسی است که توایم بخشد؟). در دعای هفتم صحیفه سجادیه نیز امام سجاد (ع) از بلایی که وارد شده و بار گران حادثه‌ای طاقت‌فرسا که بر دوشش گمارده شده سخن می‌گوید و گشایش و آسایش و راحتی از این مشکل را فقط از بارگاه حق تعالی می‌طلبد. این خُلق حمیده، توکل است و حضرت در صد پی‌ریزی بنیان اعتقادی توکل است.

در فرازی از دعای سیزدهم صحیفه سجادیه، امام (ع) درباره طلب حوایج از خداوند متعال به زیبایی توکل را معنا فرموده‌اند: «فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلِیَّتِهِ مِنْ عِنْدِکَ و رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بَكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِی مَطَانِنِهَا وَاَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا. وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ اِلَی اَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ اَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَکَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجِرْمَانِ وَاَسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ قَوْتَ الْاِحْسَانِ». (هرکس صلاح کار خود را از تو خواهد و برآمدن نیازش را از تو جوید به‌راستی که نیازش را از جایگاه شایسته‌اش طلب کرده و برای رسیدن به مطلوب خویش راهی که باید پیش گرفته است و کسی که دست نیاز به‌سوی بنده‌ای از بندگان برد یا اینکه جز تو را وسیله کامیابی و برآمدن حاجتش قرار دهد، در حقیقت، خویشتن را به ناامیدی سوق داده و از سوی تو سزاوار از دست دادن احسانت گشته است).

چنانکه دیده می‌شود یکی از مهم‌ترین کارکردهای اخلاقی ادعیه، آموزش و تمرین توکل و نگاه معصومان به این فضیلت والای اخلاقی است. بر اثر آسیب غفلت و خدا فراموشی، آدمی خود را همه‌کاره امور خویش می‌پندارد و شیطان نیز نقش علل و اسباب مادی در به دست آوردن روزی را در چشم انسان بزرگ جلوه می‌دهد و در عین حال تأثیر همه جانبه اراده‌ی خدای متعال را در چشم آدمی حقیر و کوچک جلوه می‌دهد.

۴-۱-۲. **رضا:** این واژه در مقابل مفهوم سخط قرار دارد و عبارت است از ترک اعتراض نسبت به آنچه خداوند مقرر داشته است (نراقی، بی تا: ۱۹۰۰) امام سجاد (ع) در دعای بیست و دوم صحیفه برای درخواست مقام رضا به قضای الهی می فرماید: «وَأَجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَ رِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ...». (و میلیم را سوی خود قرار ده و خشنودی ام را در مقدرات خود قرار ده). ملاحظه می کنیم که امام سجاد (ع) از خداوند متعال درخواست نموده است که مقام رضا و تسلیم در برابر قضای الهی را به او عنایت کند که در ارتباط با خدا بالاترین مقام ممکن برای انسان است. (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۹۶) در دعای چهل هفتم صحیفه نیز امام سجاد (ع) در مورد رضا و تسلیم به امر الهی می فرماید: «...وَأَجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ». (و دلم را به آنچه پیش توست مطمئن و آرام کن). ثمره این وثوق و اعتماد و رضایت، روحیه غنی و بی نیازی از خلق است. چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «إِزْضِي بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ غَنِيًّا» (اگر به آنچه خداوند قسمت تو کرده راضی باشی، بی نیاز خواهی بود) (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۹۲/۷۵). در دعای سی و دوم هم آمده است: «... وَ أَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي» (و مرا به سهمی که قسمت فرموده ای راضی و خشنود ساز). این بی نیازی، عزت نفسی به ارمغان می آورد که با اسباب ظاهری و مقامات دنیوی حاصل شدنی نیست. (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۹۶) در دعای سی و سوم نیز امام از خداوند درخواست می کند که شناخت راهی که باید برگزید را به انسان الهام نماید تا آن شناخت منجر به یقینی گردد که به هر چه برای انسان مقدر کرده راضی شود و در برابر حکم و قضای الهی تسلیم باشد.

۴-۱-۳. **شکر:** عبارت است از شناخت نعمت منعم و شادمانی و سرور نسبت به آن و به تعبیر دقیق تر اظهار نعمت می باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۵) همچنین شکر در مقابل «کفر» به معنی مخفی کردن و پوشاندن نعمات الهی قرار دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۲۷۲) شکر مراتبی دارد که از جمله آن شکر قلبی و شکر زبانی و شکر عملی است. در مرتبه شکر قلبی، قلب شکرگزار همواره به یاد نعمت و منعم و بزرگداشت اوست. در مرتبه شکر زبانی، انسان تمجید و ثنای خدای متعال و ولی نعمت خود را بر زبان جاری می کند و در حد فکر و توان خود او را می ستاید. (الهامی نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۶) در مرتبه شکر عملی، انسان باید تلاش کند تا نعمات الهی را در راه نافرمانی به کار نگیرد، بلکه از آنها برای اطاعت و عبادت او کمک بجوید. امام صادق (ع) می فرماید: «شُكْرُ النَّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (سپاسگزاری نعمت، دوری از کارهای حرام است و شکر کامل، گفتن الحمد لله رب العالمین است) (کلینی، ۲، ۱۴۰۷/۹۵) لذا در سیر و سلوک اخلاقی در حوزه

اخلاق بندگی و در مسیر بهبود و اصلاح ارتباط آدمی با خداوند متعال، شکر یکی از بزرگ‌ترین صفات حمیده‌ای است که سالک باید سعی در آراسته شدن به آن داشته باشد. امام سجاد (ع) در مناجات الشاکرین مناجات خمس عشره در باب شناساندن نعمات الهی به انسان و نیز ناتوانی انسان از شکر نعمات خدا فرموده است: «فَلَا تَكْ جَمَّةٌ ضَعْفَ لِسَانِي عَنْ إِحْصَائِهَا وَ تَعْمَاؤُكَ كَثِيرُهُ قَصْرَ فَهْمِي عَنْ إِدْرَاكِهَا فَضْلاً عَنْ إِشْفِئَاتِهَا، فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِتِلَاكَ يَفْتَقِرُ إِلَيَّ شُكْرًا. فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ، وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ». (مهرهای تو انبوه است، زبانم از شمارش آن‌ها ناتوان است و نعمت‌هایت بسیار است و فهم من از ادراکش کوتاه است تا چه رسد به آخر جوئیش، چگونه توانم شکرگزارم و شکرم نیاز به شکری دیگر دارد و هرگاه بگویم حمد از توست، لازم شود بر من که برای آن دوباره گویم که حمد از توست). این مطلب نمایانگر دیدگاه ائمه در باب کارکرد اخلاقی شکر است. انسان با توجه بدان، به عجز و ناتوانی و فقر ذاتی خود تنبه و آگاهی دوباره و چندباره یافته و به غفلت از یاد منعم مبتلا نمی‌شود. بیست و ششمین فراز از صحیفه سجادیه یکسره به مسئله شکر و مسائل وابسته به آن اختصاص یافته است که خود نشان‌دهنده اهمیت شکر و سپاسگزاری در سلوک عارفانه و کارکرد اخلاقی آن است. در فرازی از دعای پنجم صحیفه درباره کارکردهای شکرگذاری آمده است: «... وَاجْعَلْ سَلَامَةً قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَ قِرَاحِ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ». (... و سلامت دل‌های ما را در یاد عظمت خود و آسایش بدن‌هایمان را در شکر نعمت‌هایت قرار ده) در این فراز امام شکر و سپاسگزاری را باعث سلامت دل و آسایش بدن می‌داند.

در دعای سی و هفتم صحیفه نیز امام دوباره با تأکید بر عجز آدمی در ادای شکر کوچک‌ترین نعمات الهی، این نکته را به انسان خاطرنشان می‌کند که تمام زندگی انسان براساس فضل و احسان الهی برقرار شده است، درحالی‌که ذره‌ای در برابر این فضل و احسان مستحق نمی‌باشد. یکی دیگر از ثمرات شکر و سپاسگزاری، جلب محبت الهی است. خداوند در ازای شکرگزاری بنده، ثواب‌های عظیم عطا می‌کند. در فرازی چنین فرموده: «تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ، حَتَّى كَانَتْ شُكْرَ عِبَادِكَ ... أَمَرَ مَلَكَوَا اسْتِطَاعَةَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ أَوْلَمَ يَكُنْ سَبَبُهُ يَبْدِكَ فَجَارَ يَتَهُمْ». (شکری اندک را پاداش زیادی می‌دهی چنان‌که گویی شکرگزاری بندگان امری است که بندگان می‌توانستند از انجام آن خودداری کنند یا اینکه سبب شکر به دست تو نبوده است).

۲-۴. صفاتی که ناظر بر جهت گیری درونی انسان نسبت به معاد هستند:

۲-۴-۱. خوف (بیم): عبارت است از احتمال بروز امری ناخوشایند برای انسان در آینده بر اساس

نشانه‌های قطعی یا ظنی (فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ۲۴۹). به صورتی که این نگرانی، فرد را به اقدامی برای رفع آن وا بدارد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۱۶۱).

۲-۴-۲. رجا (امید): عبارت است از احساس راحتی قلب در نتیجه تحقق امری خوشایند در زمان

آینده به نحوی که اسباب و موجبات آن امر فراهم باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ۲۴۹؛ نراقی، بی تا: ۲۴۴).

خوف و رجا موجب نشاط و تلاش در جهت انجام وظایف بندگی است. در حال رجا انسان می‌کوشد آنچه مورد رضای اوست را حفظ کند و نیز در حال خوف بنده از ارتکاب به گناه بازمی‌ایستد و سعی در جبران کوتاهی‌های گذشته می‌کند و مراقب آینده نیز هست. میزان خوف و رجا باید در آدمی برابر باشد و افراط در هر یک سبب پیدایش رذیلت‌های اخلاقی می‌شود. چنانکه رذایلی مانند «ادلال» که نتیجه افراط در امیدواری و «قنوط» که نتیجه افراط در خوف است شکل می‌گیرد. (نراقی، بی تا: ۲۴۵).

لذا در برخی آیات نیز بر تعادل خوف و رجا و حفظ حالت بینابینی (رغبت و رهبت و یا خوف و طمع) تأکید شده است: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَ رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (انبیاء/۹۰)؛ «تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُثْفِقُونَ» (سجده/۱۶). در دعای بیست و دوم صحیفه می‌خوانیم: «... وَاذْرُقْنِي خَوْفَ عَمِّ الْوَعِيدِ وَ سُوقِ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّىٰ أَجِدَ لَدَّهُ مَا أَدْعُوكَ لَهُ». (... و هراس و خوف عذاب و شوق پاداش الهی را روزی ام کن تا لذت چیزی که برای آن تو را می‌خوانم دریابم). در دعای پنجاه و چهارم آمده است: «أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ». (خدایا از تو خوف بندگانی را می‌طلبم که تو را عبادت می‌کنند و عبادت بندگان ترسان از تو را می‌خواهم). نیز در دعای بیست و یکم صحیفه آمده: «... وَ فَرَّغْ قَلْبِي لِمُحِبَّتِكَ وَ .. وَ أَنْعِشْهُ بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ وَ قُوَّةِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ». (... و دلم را از هرچه جز دوستی توست پیرا و به ترس و بیم از خود، بالنده و شاداب کن و به رغبت و امیدواری به خودت توانمندش ساز). در دعای پنجاه و دوم صحیفه امام سجاد (ع) فرموده است: «إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُسَلِّىَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَحَافَتِكَ». (از تو درخواست می‌کنم که در سایه خوف خود، جانم را از اندوه و غم دنیا تسلیت بخشی). علی (ع) هم در دعای صباح تصویر زیبایی از خوف و رجا در مقابل چشم انسان به نمایش گذاشته است که خود درس آموزنده خوف و رجا و تمسک به این دو بال برای سیر

در مسیر سلوک الهی است. ایشان می‌فرماید: «اللّٰهُ قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ يَدِي رَجَائِي وَهَرَبْتُ إِلَيْكَ لِاجْتِنَاءٍ مِنْ قَرَطِ أَهْوَائِي وَ عَلَّقْتُ بِأَطْرَافِ جِبَالِكَ أُنَامِلَ وِلَائِي». (خدایا در خانه رحمت تو را با دست رجا و امیدواریم کوبیدم و در حال پناهندگی از بی‌حدی آرزویم به سویت فرار کردم و انگشت‌های دوستی‌ام را به جانب رشته‌های وصل تو آویختم).

چنانکه گذشت روشن می‌شود که خوف و رجا در اصل وجود با هم در تلازمند. در واقع چنانکه وقوع امری ناخوشایند، نامطلوب است، عدم وقوع آن نیز مطلوب و مایه امید است. در نتیجه هر خوفی در دل خود رجایی دارد و هر امیدی آستن بیمی است. تفکر در اسباب و عواملی که خطر امور ناخوشایند را متوجه انسان می‌کند و نیز تذکر مداوم آن‌ها موجب خوف انسان از آن اسباب و عوامل می‌شود. مانند تذکر سختی‌های جان دادن و وحشت قبر و ...

بر اساس این نوع تعالیم ائمه (ع) انسان همواره باید خود را در معرض این خطر ببیند که ممکن است نعمت‌هایی که خداوند به او داده را باز پس گیرد. کسی که طعم شیرین نعمت خدا به خصوص نعمت‌های معنوی الهی را چشیده باشد، همواره در حال «عدم امنیت» یعنی همان خوف به درگاه خداوند متعال به سر می‌برد. از سوی دیگر جود و فضل و احسان الهی نیز حقیقتی است که روزه‌های امید را همواره به روی انسان گشوده می‌دارد؛ حتی زمانی که در مسیر معصیت قرار دارد. حالت خوف و رجا نمایانگر عبودیت بنده به درگاه مولایش است.

۲-۳-۴. احساس ایمنی از مکر خداوند: به معنای زیاده‌روی در امید به بخشایش خداوند و

ایمن پنداشتن خویش از عذاب و مکر الهی است (نراقی، بی‌تا: ۲۴۷-۲۵۴) یعنی ممکن است در انسان حالتی نسبت به رحمت خدا به وجود آید که فرد نسبت به رحمت الهی فریفته گردد. معادل قرآنی این حالت به «آمن از مکر خدا» تعبیر شده است. امن در لغت به معنای آرام گرفتن نفس و از بین رفتن بیم است. کسی که از مکر خداوند متعال احساس ایمنی دارد، گمان می‌کند که هرگز مورد آزمون و ابتلا قرار نمی‌گیرد و قطعاً مشمول رحمت الهی می‌گردد. بی‌باکی در نافرمانی، غرق شدن در گناه و ترک عمل از آثار این صفت رذیله است. (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۶۵) «چنین انسانی گناهان خود را کوچک و رحمت و مغفرت خدا را بسیار می‌داند از این رو با او احساس صمیمیت کاذب می‌کند و بر نافرمانی و ترک عمل جرئت می‌یابد.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۴۱۱). در قرآن کریم این صفت از گناهان کبیره و از ویژگی‌های زیانکاران به شمار آمده است: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ، فَلَا يَأْمُرُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف/۹۹). در مورد مکر خدا و معنای آن روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است که ایشان فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ

تَعَالَى لَا يَمُكِّرُ وَلَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يُجَازِيهِمْ جَزَاءَ الَّذِي كَفَرَ» (بحرانی، ۱۳۹۰: ۴۰۴/۱). (خدای تبارک و تعالی مکر و نیرنگ به کار نمی‌بندد اما فریب مردم را با فریب پاسخ می‌دهد). در واقع انسانی که خداوند را با کوچک شمردن گناه خود و انتظار بسیار از مغفرت الهی فریب می‌دهد، مستحق نیرنگ الهی می‌گردد. زیرا خود اوست که این استحقاق را به جان خریده و خداوند نیز نیرنگی در حق او روا می‌دارد و آن مجازات و عقوبت شدیدی است که در حق چنین شخص خاسری روا می‌دارد.

همان‌طور که امام سجاد (ع) در فراز ابتدایی دعای ابوحمزه به همین نکته اشاره دارد که دچار شدن به حيله و مکر الهی در واقع همان گرفتاری به عقوبت و مجازات خداوند است. «الهِی لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ وَلَا تَمَكِّرُنِي فِي حِيلَتِكَ». بر این اساس به دلیل احساس صمیمیت کاذب و جرأت بر نافرمانی خداست که فریب و حيله، نفس آدمی را علیه خدای متعال در برمی‌گیرد و خداوند نیز بر انسان مکر کننده، مکر می‌نماید و او را به عقوبت الهی دچار می‌کند.

در دعای روز عرفه امام سجاد (ع) در این باره آمده است: «... وَ لَا تَمَكِّرُنِي فِي مَنْ تَمَكِّرُ بِهِ...». (... و همچون کسانی که با آنان مکر کردی با من مکر نکن).

۴-۲-۴. فنوط (یأس): به معنای افراط در بی‌متناکی از خداوند است که از آفات بزرگ اخلاقی به شمار می‌رود (عسکری، ۱۳۵۳: ۴۳۵ و ۴۳۶) یکی از آسیب‌های بزرگ در حوزه اخلاق بندگی، رذیله نامیدی از رحمت خدا است. یأس در لغت به معنای دل بردن است که در قرآن از این حالت به «قنوط» تعبیر شده است. خداوند می‌فرماید: «و مَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر/۵۶). (چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟). یأس از رحمت خدا به این معناست که انسان به دلیلی از جمله ازدیاد گناه یا بی‌توجهی به رحمت خدا به کلی از مغفرت و رحمت الهی دل ببرد و از عفو الهی ناامید گردد. صفت یأس از رحمت خدا به تعبیر قرآن کریم از ویژگی‌های کافران قلمداد شده است و به خاطر کبیره بودن این گناه باید از آن احتراز کرد. «إِنَّهُ لَا يَنْبَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف/۸۷). (جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود). اینکه قرآن کریم این صفت را از اخلاق کافران قلمداد می‌نماید به خاطر آثاری است که بر ناامیدی مترتب می‌شود. ناامیدی از رحمت خدا حالتی را در پی دارد که انسان مبتلا شده به این حالت، به زندگی رغبتی ندارد و نسبت به وظایف بندگی‌اش احساس تعهدی نمی‌کند. به تدریج انسان از خداپرستی دور می‌شود و در وادی طغیان و نافرمانی

می‌غلند و دیگر برای اصلاح خود نمی‌کوشد. در پی جبران گذشته بر نمی‌آید و آن را ناممکن شمرده و توبه و استغفار را نیز ترک می‌گوید. لذا به تباهی آخرتش می‌انجامد.

امام علی (ع) در مناجات شعبانیه از این حالت روحی به خدا پناه می‌برد: «اللّٰهِي لَمْ اَسْلُطْ عَلٰى حُسْنِ ظَنِّي قَنُوْطَ الْاِيَّاسِ». زیرا نتیجه مسلط شدن یاس و ناامیدی بر حسن ظن آدمی نسبت به خداوند متعال، جز ترک توبه و استغفار و فرو رفتن در گناه و تباهی دنیا و آخرت نیست و امام با شناخت این آسیب اخلاقی درصدد است تا به انسان تنبه دهد که مبادا ناامیدی باعث نافرمانی از خدای متعال گردد.

۳-۴. صفاتی که ناظر بر جهت‌گیری ما نسبت به خودمان هستند:

۳-۴-۱. **عُجْب (خودپسندی):** عُجْب عبارت است از بزرگ‌پنداشتن خویش به دلیل کمالی که فرد در خود می‌بیند چه حائز آن کمال باشد و چه نباشد و اعم از آنکه آنچه را که او کمال پنداشته، در واقع کمال باشد یا نباشد (نراقی، بی‌تا: ۳۲۱). برخی عجب را مترادف غرور پنداشته‌اند اما تعریف غرور متفاوت است. «غرور» به معنای اطمینان و آرامش قلب نسبت به آنچه با هوای نفس موافق بوده و طبع انسان به آن تمایل داشته باشد و منشأ این گرایش جهالت یا وسوسه‌های شیطانی می‌باشد (نراقی، بی‌تا: ۳۴۲). علامه مجلسی در توضیح عجب می‌گوید: «عجب عبارت است از بزرگ‌شمردن کردار شایسته و کثیر شمردن آن و مسرور شدن و ابراز مسرت نمودن به خاطر آن عمل صالح و به‌وسیله آن عمل ناز کردن و اینکه شخص نیکوکار خود را از حد تقصیر خارج ببیند، اما مسرور شدن به عمل صالح با تواضع در پیشگاه خدا تعالی و سپاس او بر اینکه او را به چنین عملی موفق کرد عجب نیست؛ بلکه زیبا و ممدوح است (مجلسی، ۱۴۱۳: ص ۳۰۶). عجب برای انسان موجب تکبر و تکبر سبب بسیاری از پلیدی‌هاست. معجب، هر مقامی را حق خود می‌داند، هر موقعیتی را از آن خود حساب می‌کند، عقیده دارد که تمام احترامات خاص اوست، توقع دارد همه او را بزرگ ببینند و در برابر مقام او خضوع کنند، انسان گرفتار عجب در هر حدی که از عبادت و نیکوکاری باشد، بریده از خداست. (انصاریان، ۱۳۷۶: ۶۷۶) همچنین عجب دارای مقامات و درجاتی است که شامل عجب در عقاید، عجب در ملکات و عجب در اعمال است (فهری، ۱۳۸۹: ۳۲۴). در بیستمین دعای صحیفه به مرتبه‌ای از عجب اشاره شده است: «وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ، وَ عَبْدِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ». (الهی! مرا بنده خودت گردان و عبادتم را به عجب و خودپسندی تباه مکن). همچنین در دعای هشتم صحیفه می‌فرماید: «وَ نَعُوْذُ بِكَ اَنْ نُّظَلِّيَ عَلٰى غِيْشِ اَحَدٍ، وَ اَنْ نُعَجِبَ بِاَعْمَالِنَا، وَ نُمَدَّ فِيْ اَمَالِنَا». (خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه در نتیجه اعمالمان به عجب و خودپسندی گرفتار شویم).



۴-۳-۲. **تواضع (فروتنی):** به این معناست که انسان در مقایسه با دیگران برای خویش برتری و امتیاز قائل نشود و درعین حال دیگران را بزرگ و گرامی بدارد (نراقی، بی تا: ۳۳) از آیات قرآن استفاده می شود که انسان شایسته و متواضع در برخورد با مؤمنین، افتاده حال و متواضع است (رشیدپور، ۱۳۸۵: ۲۲۳). خداوند می فرماید: «...فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...» (مائده/۵۴). (دیری نمی گذرد که خداوند مردمی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، در برابر مؤمنان فروتن اند و به آنان مهر می ورزند ولی بر کافران سرافرازند). در ادعیه ماثوره، هم در متن و هم از فحوای کلام ائمه می توان به نقش و اهمیت تواضع به عنوان یکی از مؤلفه های سلوک اخلاقی پی برد. در دعای بیستم صحیفه، فرازی وجود دارد که معنای اصلی تواضع را به صورت واضحی بیان نموده و آراسته شدن بدان طلب شده است: «... وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُخَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَدْتُ لِي ذُلَّهُ بَاطِنًا عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا». (و هرگز مقام مرا نزد مردم بالا مبر، مگر آنکه به همان میزان مرا در نزد خودم پایین بیاوری و هیچ گاه سربلندی آشکار در میان مردم روزی ام مکن مگر آنکه توفیق عطا کنی به همان مقدار در باطن به خواری خود آگاه شوم).

آنچه در این فراز انسان از خداوند متعال می خواهد حالتی است که واقعاً نتواند برای خود مزیتی قائل شود که ناخودآگاه او را به ورطه تکبر سوق دهد. لذا معنای درست تواضع همین مفاهیم بلندی است که در این فراز مطرح شده است؛ اینکه آدمی اگر در چشم مردم، به شأن و منزلتی دست می یابد، بنده آن شأن اعتباری نگردد و بتواند باروحیه متواضعانه به زندگی با مردم ادامه دهد و با آگاهی از ذلت و خواری باطنی خود در نهایت در پیش خداوند متعال خاضع و خاشع و متواضع باشد.

در دعای بیستم صحیفه چنین آمده است: «حَلَّتْني بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ وَالْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي خَفْضِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ السَّيْرَةِ». (خدا یا مرا به زیور نیکوکاران و جامه پرهیزکاران در فروتنی و تواضع و خوش رفتاری با مردم بیارای).

در این فراز دعای مکارم اخلاق منظور از «خفص جناح» که از عبارت قرآنی: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمه...» (اسراء، ۲۴) الهام گرفته شده، این است که در زندگی اجتماعی انسان باید پروبال مهربانی و تواضع خود را نسبت به هم نوعان خود بگسترده و در مقابل آنان به فروتنی رفتار کند چنانکه افراد

۱. کلمه «أذلة» جمع کلمه ذلیل و کنایه از شدت تواضع در برابر مؤمنین دارد. (طباطبائی، ۱۳۷۲: ۵/۶۳۳)

مقابل او، این فروتنی و خضوع او را بفهمند و احساس کنند. در صورتی که افراد جامعه این گونه باهم برخورد نمایند اخلاق حمیده و فاضله در جامعه گسترش یافته و سبب تألیف قلوب و خواهد گردید. در دعای بیست و ششم صحیفه نیز از خداوند متعال در مورد همسایگان و دوستان، تواضع و فروتنی و نرمی رفتار طلب می‌شود: «وَأَجْعَلِنِي اللَّهُمَّ أَتَوَلَّى بِالْبُرِّ عَامَّتَهُمْ وَالْإِنِّ جَانِبِي لَهُمْ مُتَوَاضِعاً».

۳-۳-۴. **کبر و تکبر:** عبارت است از آنکه انسان در نتیجه عجب و خودپسندی، در مقام مقایسه خود را برتر از دیگران پندارد، این خودبزرگی بینی اگر فقط به‌عنوان حالتی در درون و باطن انسان وجود داشته باشد کبر نامیده می‌شود اما اگر در اعمال و رفتار خارجی فرد ظهور یابد از آن به‌عنوان تکبر یاد می‌شود (نراقی، بی تا: ۳۴۴). خصلت نکوهیده کبر در واقع دشمنی با حضرت حق است زیرا که جامه کبریایی و عظمت، فقط سزاوار خداوند متعال است (غزالی، ۱۳۷۴: ۲۴۷). در قرآن کریم در آیات زیادی تکبر و متکبرین مذمت شده‌اند، از جمله آیات ۳۵ و ۳۷ غافر. رفتار خودخواهانه و برتری‌جویانه‌ای که شخص متکبر، مرتکب آن می‌شود، واکنش منفی دیگران را در پی خواهد داشت و تکبر او دقیقاً نتیجه‌ای معکوس از آنچه او دنبال می‌کند در پی دارد. زیرا که شخص متکبر، علو و برتری را جستجو می‌کند ولی در نتیجه تکبر در چشم مردم به خواری و پستی می‌افتد. در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است: «صَغُرَ مَنْ تَكَبَّرَ دُونَهُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۴۱). (هرکس بر زبردستان بزرگی بفروشد، خوار شود). کبرورزی، سبب برانگیختن دشمنی و نفرت و تحقیر دیگران می‌شود و از اسباب نابودکننده روابط انسانها با یکدیگر است. در ادعیه مأثوره ائمه (ع) توجه به این رذیله اخلاقی و درخواست کمک از خداوند متعال برای دوری از این صفت به چشم می‌خورد. اسباب متعددی موجب کبر ورزی می‌گردد. از جمله تکبر به داشتن علم و جمال و زهد و عبادت و نسبت و قدرت و توانگری و ... مثل قصه دو برادر که در سوره کهف است که یکی از آنها گفت: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفَرًا» (کهف/۳۴). (دارایی من از تو بیشتر است و نفرا تم (فرزندان و خدمتکارانم) از تو نیرومندترند).

بر اساس تمثیل ماجرای مذکور در سوره کهف و با توجه به سیاق آیات، روشن می‌شود که این اسباب باعث می‌شوند تا در روابط آدمی با انسان‌های دیگر، خلل وارد شده و جامعه درگیر رذایل اخلاقی گردد؛ لذا در ادعیه این گونه اسباب به‌عنوان آسیب اخلاق اجتماعی شناسایی و نسبت بدانها پرهیز داده شده است. از جمله دعای سی‌ام صحیفه می‌خوانیم: «وَ أَرْوَعَنِي مِنَ الْمَالِ مَا يُجِدُّ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْذِيًا إِلَى بَعِي أَوْ مَا اتَّعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا. اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ». (ثروت و مالی را که مرا به تکبر و غرور وادارد و سپس خودپسندی آورد و آنگاه به ستمگری انجامد تا در نهایت سرکشی و طغیان کرده و از حد بگذرانم،

را از من دور دار! و هم‌نشینی با تنگ‌دستان را محبوب من گردان). این فراز از صحیفه چنانکه ملاحظه می‌شود به تکبر و خودپسندی نگرشی پیوستاری را ارائه داده و ذات ثروت را مذمت نمی‌کند؛ بلکه آثار و نتایج منفی ثروت را برشمرده و از خداوند، طلب رهایی از این آثار را می‌کند. امام سجاد (ع) در جمله آخر از خداوند متعال درخواست می‌کند که هم‌نشینی با فقرا موردعلاقه‌اش باشد؛ زیرا هم‌نشینی با این گروه جامعه علاوه بر اینکه توان انسان در قبول مشکلات را زیاد می‌کند باعث می‌شود کبر ورزی در درون انسان بخشکد و از طغیان و سرکشی دور بماند.

در دعای هشتم نیز از چند امر به خدای متعال پناه می‌برد که این امور همگی ریشه در تکبر و عجب دارند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُبَاهَاتِ الْمُكْبِرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلَّيْنَ ... وَ أَنْ تُعَجِبَ بَاعْمَالِنَا». (خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه چونان توانگران تکبر بورزیم و به خود بیالیم و فقرا را خوار بشماریم و در کردارمان خودپسند و از خود راضی باشیم). در دعای مکارم اخلاق هم مبحث کبر مطرح می‌شود. درجایی که امام (ع) می‌فرماید: «وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ» (خداوندا مرا عزت بده و به تکبر و خودبرتربینی امتحان نکن). در این فراز، تکبر در مقابل عزت‌مندی قرار گرفته است. شاید دلیل آن این نکته است که کبر ورزی موجب تنفر و دشمنی و کینه در میان افراد جامعه و زوال عزت می‌گردد و باعث می‌شود که شخص متکبر به اصطلاح از چشم دیگران بیافتد و خوار و خفیف شود. لذا هرکس طالب عزت و جلب دوستی مردم با خویش است باید از کبر و تکبر دوری ورزد.

۴-۳-۴. **حیا و عفت**: حیا در لغت به مفهوم شرمساری و خجالت است که در مقابل آن «وقاحت» و بی‌شرمی قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۵۱، ۸) در اصطلاح حیا نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می‌گردد و منشأ آن ترس از سرزنش دیگران باشد (ابن مسکویه ۱۳۷۱: ۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۱: ۷۷). «عفت» هم در لغت به مفهوم خودداری از انجام امر قبیح و ناپسند است (جوهری، ۱۹۹۰، ۴/۱۴۰۵) در اصطلاح عبارت است از صفتی نفسانی که از غلبه و حاکمیت شهوات بر انسان جلوگیری می‌کند (نراقی، بی تا: ۲/ ۱۵). علی (ع): «أَصْلُ الْعِفَافِ، الْقَنَاعَةُ» (مجلسی، ۱۴۱۳: ۷/۷۵). (ریشه خودپرهیزی و عفت ورزی در قناعت است). حضرت امیر در وصف متقین هم می‌فرماید: «حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَانْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» (متقین حاجاتشان کم است و نفسشان عفت ورز است) (دستی، ۱۳۸۰: ۲۸۸). درباره این مسأله در دعای ابوحزمه ثمالی نیز، امام سجاد (ع) از نفسی که قانع نمی‌شود و شکم‌سیری ناپذیر به خدا پناه می‌برد. «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَ مِنْ بَطْنٍ لَا يَشْبَعُ».

بنابراین، قناعت کنترل رفتار نیست، بلکه مهار نیازهاست. هرگاه آدمی بتواند نفس خویش را مهار کند و در ارضای نیازها به حد کفاف قناعت ورزد، افسار نفس سرکش را به دست گرفته است. لذا ملازمت عفت و قناعت بسیار روشن می‌نماید.

در دعای هشتم صحیفه از افعال ناهنجار و خصوصاً از «الحاح شهوت» سخن به میان می‌آید. به فرموده امام، کم بودن قناعت و پافشاری بر شهوت، نتیجه‌اش متابعت هوی و هوس و مخالفت با هدایت الهی است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... مِنْ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ ... وَ الْحاحِ الشَّهْوَةِ». در دعای چهل و هفتم بی‌نیازی و پاک‌دامنی را باهم از خداوند متعال طلب می‌شود. «وَاجْمَعْ لِي الْغَنَى وَالْعِفَافِ». غنای نفس و عفاف ملازمه روشنی با یکدیگر دارند و امام (ع) هر دو صفت حمیده که مکمل دیگری هستند را از خدای متعال درخواست می‌کند. در دعای بیست و ششم درباره آداب متعالی حول محور ارتباط با همسایگان و دوستان آمده است: «وَأَعِضْ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْوَ». (خدا مرا چنان کن که از روی عفت ورزی چشم خود را از آنان بپوشانم). این یکی از آدابی است که منجر به حفظ انسجام در روابط اجتماعی و سلامت روانی و جنسی جامعه می‌گردد. انسان بااخلاق، به‌حق خود از حلال الهی قانع است و با چشم‌چرانی و زیر پا گذاشتن عفت به ناموس افراد دیگر که جزو حریم‌های ممنوعه الهی است تجاوز نمی‌کند.

۴-۳-۵. صبر: صبر در لغت به معنای حبس و در تنگنا قرار دادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۴۷۴). در اصطلاح عبارت است از وادار نمودن نفس به انجام آنچه عقل و شرع اقتضاء می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کند (نراقی، بی‌تا: ۲۸۰). امام سجاد (ع) چون با رازهای عالم آشنا است می‌داند که عناصر نظام هستی در یک شبکه سراسری به هم پیوسته، از مدیر حکیم و مقتدر کارگاه آفرینش دستور می‌گیرند. از این رو، همه‌چیز را از او می‌طلبند و عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهْدِ، وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ». (بار الهی من طاقت سختی و صبر در برابر بلاها را ندارم. پس تو خود حاجت روایم فرما و نقص و کمبودها را جبران و زندگی مرا کفایت نما) (ممدوحی، ۱۳۹۲: ۳۳۴/۲). مقصود امام در این دعا این است «انسان بما هو انسان، موجود غریزی» است؛ طاقت، تحمل، صبر و شکیبایی از اقتضاءهای فطرت است، غریزه نه تنها فاقد این خصایل است بلکه ضد آنها است و این خود بزرگ‌ترین گرفتاری و ابتلای بشر است. امام (ع) درصدد دفع و رفع همین گرفتاری و در عرصه کشمکش غریزه و فطرت از خداوند کمک می‌طلبند. انسان از جهت غریزه‌اش تاب تحمل هیچ‌چیزی را ندارد و به‌عنوان یک موجودی که دارای غرایز است، همیشه درخطر سقوط قرار دارد؛ پس انسان به‌عنوان یک



موجود فطری برای حفاظت از فطرتش باید از خداوند یاری طلبد. فطرت انسان هم طاق رنج را دارد و هم تاب تحمل گرفتاری‌ها را و به حکم صریح صدها آیه باید این تحمل و طاقت را در خود تقویت کند لیکن برای حفاظت از این تاب و طاقت و به فعلیت رسیدن آن در برابر غرایز باید از خداوند یاری بخواهد. (رضوی، ۱۳۸۱: ۳۷/۶) اصولاً هر انسانی بعد از این که بصیرت و شناخت واقعی نسبت به حضرت حق پیدا کرد و قدم در مسیر عمل و اطاعت گذاشت، با موانع و مشکلاتی روبرو خواهد شد که اگر استقامت و صبر نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند احقاق حق کرده و عمل صالحی انجام دهد و ایمان خود را حفظ کند (انصاریان، ۱۳۷۶: ۱۴۲/۹).

۴-۳-۶. **حلم (کظم غیظ):** به مفهوم تأمل، ثانی، درنگ و عدم شتاب در امور است، «حلم» کسی است که اگرچه حق با اوست ولی در مجازات جاهلان شتاب نمی‌کند و در مقابل هیجان خشم و غضب ناشی از رفتار جاهلانه شخص مقابل خویشتن‌داری می‌کند (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۴۳۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ۳۱۰). بر اساس قرآن کریم این صفت از صفات محسنین است (آل عمران/۱۳۴).

اصولاً کسانی که کظم غیظ می‌کنند، افرادی نیرومند هستند زیرا که در برابر سختی‌ها و شداید روحی بی‌اعتنا و باگذشت بوده و گرچه در باطن ناراحت باشند خشم را فرومی‌برند و به کارهای ناشایست دست نزده و با بردباری و سعه صدر و تسلط بر اعصاب و احساسات خود، از بحران‌ها عبور می‌کنند. در دعای مکارم اخلاق این درخواست را از خدای متعال داریم که ما را به یکی از زینت‌های محسنین و متقین که کظم غیظ است آراسته کند: «... وَ حَلَّتْ بِحَلِيَةِ الصَّالِحِينَ وَ الْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ ... فِي كَظْمِ الْغَيْظِ» (و مرا به جواهر نیکوکاران زینت ده و لباس پرهیزگاران را به من بپوشان)

درواقع کظم غیظ به این معناست که انسان با آنکه قدرت اعمال خشم را دارد، باوجود رنج، خشم خود را فروخورد و این کار را برای جلب رضایت خداوند انجام دهد. (انصاریان، ۱۳۷۶: ۱۳۸/۹).

از فحوای ادعیه به‌خصوص عباراتی که موضوعشان درباره دیگران است، مانند دعا در حق پدر و مادر یا برای فرزندان یا همسایگان چنین استنباط می‌شود که بایستی فرد به صفت حمیده حلم ورزی آراسته باشد تا بتواند به بهترین حالت با این افراد معاشرت کند. مثلاً در باب دعا برای پدر و مادر در دعای بیست و چهارم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ خَفِّضْ بِهِمَا صَوْتِي وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَ أَعِطْفُ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، صَبِّرْنِي فِي بِهِمَا زَفِيفًا وَ عَلَيْهِمَا شَفِيفًا...»؛ (خدایا بانگم را در گوششان ملایم گردان و سخنم را بر ایشان خوشایند کن و خویم را برای ایشان نرم ساز و دلم را برایشان مهربان نما و مرا نسبت به آن دو سازگار

و مشفق گردان). این فراز در واقع به این نکته اشاره دارد که ارتباط و رفتار با والدینی که در دوران کهنولت به سر می‌برند، سختی‌هایی دارد؛ زیرا که آن‌ها به دلیل تحمل سختی‌ها در گذشته و بیماری‌هایی که به علت پیری با آن‌ها دست به‌گریبان‌اند، ممکن است با فرزندان و اطرافیان بدخلقی کنند، فرزندان در این اوقات وظیفه دارند که با روی باز و صدایی کوتاه و خلقی نرم و قلبی مهربان و شفیق نسبت به پدر و مادر رفتار کنند و در واقع نسبت به بدخلقی پیران، حلم بورزند و صبوری پیشه کنند. لذا در دعاهایی از این دست، درخواست حلم و صبر پایدار از خداوند به‌منظور بهبود و اصلاح اخلاق فردی در روابط با دیگران است. در برخی دعاهای هم فضیلت حلم و پایداری دلیل پیروزی دانسته شده است. مانند دعای بیست و هفتم صحیفه که دربارهٔ مرداران است و از خداوند برای مرداران صبر و حلمی طلب می‌نماید که به پیروزی آنان بر دشمنان منجر شود. (وَ كَثُرَ عَدَتُهُمْ وَ ... أَعْضُدُّهُمْ بِالنَّصْرِ وَ أَعْنُهُمْ بِالصَّبْرِ وَ الْطُّفَّ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ) وگرنه هرگونه بی‌تابی و عدم حلم‌ورزی در این موقعیت باعث بروز تصمیمات اشتباه و در نتیجه منجر به شکست در مقابل دشمن خواهد شد.

۴-۴. صفاتی که ناظر بر جهت‌گیری درونی انسان نسبت به آینده هستند:

۴-۴-۱. تسویف (مماطله): تسویف از جمله رذایل اخلاقی است به معنای اینکه فرد دائماً انجام کارهای پسندیده را به فردا موکول می‌کند و یا به تعویق می‌اندازد (نراقی، بی‌تا: ۳۶). تسویف از ریشهٔ سوف و به معنای تأخیر انداختن، مماطله و امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است. گاهی حالتی در انسان به وجود می‌آید که او خود می‌داند در کاری اشتباه می‌کند و قصد برگشتن از آن کار را هم دارد؛ اما گویی توان تصمیم‌گیری و اقدام کردن را از دست داده است و هرگاه تصمیم به بازگشت می‌گیرد، وسوسه می‌شود که هنوز فرصت بسیار است و خویشتن را به فردا وعده می‌دهد و به‌طور کلی انجام یا ترک کاری را به وقت دیگری موکول می‌کند. این حالت، ممکن است هم در کارهای مادی پیش‌آید و هم در کارهای معنوی. به این حالت «تسویف» یا «مطال» گفته می‌شود. «تسویف» در امور مادی و دنیوی، انسان را از تنگی وقت غافل می‌کند و از انجام آن کار باز می‌دارد، در امور معنوی نیز باعث غفلت او از خدا، مرگ و قیامت می‌شود و از اعمال نیک باز می‌دارد. در آموزه‌های معصومان (ع) به‌شدت چنین حالتی تقبیح و به عواقب آن هشدار داده شده است. امام علی (ع) در دعای کمیل از این حالت به خدا شکایت کرده، می‌فرماید: «و خدعتنی الدنيا بغرورها و نفسی بجنایتها و مطالی»؛ (و دنیا مرا با غرور و ظاهر فریبنده‌اش فریفته است و نفسم با جنایتش و با مماطله (=تسویف) کردنم مرا بازداشته است) (قمی: ۱۳۸۳: ۳۴۵).



تسویف کلید کیده‌های شیطان برای بازداشتن از رشد و تکامل انسان است. کلیدی که شیطان با وعده‌های بی‌اساس، انجام کار خیر را به تأخیر می‌اندازد. در کلمات نورانی امام علی (ع) آمده است که فریب خدعه‌ها و نیرنگ‌های شیطان را نخورید که او درصدد است تا شما را به تسویف بکشاند، چرا که او در کمین هلاکت و نابودی شماست: «لا تغتروا بالمنی و خدع الشیطان و تسویفه فإن الشیطان عدوکم، حریص علی أهلاکم.» (فریب خدعه‌ها و نیرنگ‌های شیطان را نخورید که او درصدد است تا شما را به تسویف بکشاند، چرا که او در کمین هلاکت و نابودی شماست) (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۸۱). امیرالمؤمنین (ع) با سرزنش کسانی که کار خیر را به موقع انجام نمی‌دهند، می‌فرماید: «کل معالج یسأل الانظار و کل مؤجل یتحلل بالتسویف»؛ (کسانی که فرصت ندارند، به دنبال فرصتند و از خدا مهلت می‌طلبند تا بندگی و عبادت کنند و کسانی که فرصت دارند، با بهانه‌جویی کار را به تأخیر می‌اندازند) (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: حکمت ۲۲۷).

امام علی (ع) یکی از معضلات جامعه اسلامی را مبتلا شدن علما و دانایان به تسویف دانسته و می‌فرماید: «جاهلکم مزداد و عالمکم مسوف»؛ (جاهلان شما به مرض زیاده‌روی و عالمان شما به بیماری تسویف گرفتارند) (همان، ۱۳۷۹: حکمت ۲۷۵). یکی از مکارده و حیل شیطان تسویف در توبه است، به این صورت که توبه بنده را به تأخیر اندازد و وسوسه می‌کند که چون فرصت باقی است، به فلان گناه اقدام نما و بعد از آن توبه کن، غافل از آن که عقوبت گناه متحقق، و برفرض توبه، قبول آن مشکوک و مشروط است به شرایطی که در آداب توبه مقرر گردیده است. امیرالمؤمنین (ع) فرماید: «ترک الذنب اهون من طلب التوبة» (ترک گناه آسانتر است از طلب توبه) (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۴/۱۱).

امیرالمؤمنین (ع) در کلامی، تسویف و به فردا انداختن کارها را نشانه غفلت دانسته‌اند. (مجلسی، ۱۴۱۳: ۷۵/۷۰). ایشان خطر را در چند قدمی فرد می‌بیند، درجایی دیگر انسان را از تسویف باز داشته، می‌فرماید: «فما یمنعک أیها المغتبر المصطر المسوف أن تعمل علی مهل قبل حلول الأجل». (ای انسان مغرور مضطر مسوف: چه چیز تو را از فکر تدارک اعمالت باز داشته است؟!؟) (همان، ۱۱۲/۷۰). و در جایی دیگر با شدت از آن نهی می‌فرماید: «ایاکم والتسویف». (همان: ۱۶۴/۷۵)

همچنین در مناجات دیگری چنین می‌فرماید: «أیتیک یا ربّ بضعف من العمل و نفس للراحة معتادة والدواعی التسویف منقادة»؛ (خدایا به سوی تو آمده‌ام، در حالی که عملم ضعیف و نفسم به راحتی و آسایش عادت کرده و انگیزه‌های تسویف در او فزونی یافته و به عبارتی امروز و فردا کردن بر او عادت شده و او را به روزمرگی کشانده است) (همان: ۲۲۳/۵۳).

۴-۲. **عجله کردن:** عبارت است از شتاب‌زدگی و اقدام بر امور بدون توقف و تأمل در آن‌ها (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۱۷۳) هرچند در فرهنگ اخلاقی شتاب کردن همواره مذموم نیست و حتی در برخی امور مانند شتاب به‌سوی نیکی‌ها، رضوان خداوند، توبه و ... سفارش شده است؛ اما در مواردی از قبیل مجازات، جنگ و خونریزی، غذا خوردن، اندیشیدن و برخی موارد دیگر، ناپسند شمرده شده است (مجلسی ۱۴۱۳: ۲۸۲). مفهوم این‌که در دعا می‌خوانیم خداوند شتاب‌کار نیست همین است که: «اتما یعجل من یخاف الفوت»؛ (همانا کسی شتاب می‌کند که ترس از دست دادن چیزی را داشته باشد) (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۵).

بنابراین آن‌کس که نگرش رحمانی دارد وجودش دریای بی‌طوفان و آرامی است که هیچ‌گاه دچار امواج نمی‌گردد و طمأنینه و وقار و آرامش بر وجودش حاکم است و اما کسی که نگرش و نگاه شیطانی دارد، همواره در اضطراب و تلاطم است و هر آن احتمال از دست دادن داشته‌ها را می‌دهد و از این رو همواره شتابان و شتاب‌زده عمل می‌کند تا از رقبای دنیاطلب و افزون‌خواه خویش عقب نیفتد. هرچند برای پرهیز از (عجله در امور) در میان کتب ادعیه عبارت ویژه‌ای یافت نشد اما در تعالیم معصومان می‌توان نظائری از آن را یافت: «وَإِنَّكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْتِكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْصَحَتْ». (از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده، یا سهل‌انگاری در اموری که انجامش ممکن شده، یا لجبازی در چیزی که نامعلوم است، یا سستی در آنچه روشن است بر حذر باش). (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳)

۴-۵. صفاتی که ناظر بر جهت‌گیری درونی انسان نسبت به مواهب دنیوی هستند:

۴-۵-۱. **زهد:** این واژه در لغت به معنای اعراض از چیزی و به مقدار اندکی از آن رضایت دادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۷۴) و در اصطلاح عبارت است از رویگردانی قلبی و عملی از دنیا مگر به‌اندازه ضرورت (نراقی، بی‌تا: ۵۵)

امام سجاد در دعای بیست و دوم صحیفه سجادیه بیان می‌فرماید: «و ارزقنی الرغبة فی العمل لك لآخرتی، و حتی یكون الغالب علی الزهد فی دنیای». (برای آخرتم میل به انجام کارها برای خشنودی‌ات نصیبم فرما و آن چیزی که بر من غالب می‌شود زهد در دنیا باشد).

چنانکه مشاهده می‌شود امام (ع) از خداوند متعال درخواست نموده است که میل و رغبت به آخرت را در قلب خویش مشاهده کند چه اگر این شوق، قلب را فراگیرد، جا برای شوق دیگری نمی‌ماند؛ در این صورت علاقه به دنیا و زخارف آن از صحنه جان رخت بر می‌بندد و زهد و روگردانی از دنیا را به ارمغان



می‌آورد (ممدوحی، ۱۳۹۲: ۳۵۰/۲). در شب بیست و هفتم ماه رمضان دعای جالبی از امام زین العابدین (ع) نقل شده است که حضرت مکرر از اول شب تا آخر می‌خواندند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْعُزُورِ وَالْإِنَائَةِ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْقَوْتِ»؛ (پروردگارا به من روزی بفرما که از خانه غرور دنیا دل بکنم و به خانه جاوید آخرت بازگردم، و مهیا شوم برای مرگ پیش از رسیدن زمان آن) (جزایری، ۱۳۸۲: ۶۷).

۴-۵-۲. **حرص**: به معنای خواست و اراده شدید در طلب شیء مطلوب و محبوب است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۲۲۷) حرص ورزیدن در تحصیل نیکی‌ها امری پسندیده است اما حرص ورزیدن به دنیا یکی از رذایل اخلاقی و از موانع زهد ورزی است (نراقی، بی‌تا: ۳۵). در دعای سی و نهم صحیفه سجاده، داعی از خداوند متعالی می‌خواهد خواهش دلش را از هر حرام بازدارد و حرص و آز او را از هر گناهی برکنار بدارد: «وَإِكْسِرْ عَنِّي كُلَّ مَحْرَمٍ، وَ ارْزُ حَرِصِي عَنِّي كُلَّ مَأْتَمٍ». در دعای هشتم صحیفه سجاده در باب پناه بردن به خدا از اخلاق ناهنجار آمده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ وَقَلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَالْحَاحِ الشَّهْوَةِ...» (خدایا، من به تو پناه می‌برم از طغیان حرص،... و کمی قناعت و افراط شهوت و...). امام در اینجا برای حرص صفت طغیان و طوفان و برای شهوت پافشاری را استعمال نموده است. زیرا این دو فعل اگر در مسئله مالی باشد طوفان هوا، انسان را به قارون مبدل می‌کند و در مسئله شهوت انسان را به حیوان درنده و خطرناک تبدیل می‌کند. (انصاریان، ۱۳۷۶: ۲۶۰). در دعای سی و دوم صحیفه سجاده امام آسیب‌شناسی در رابطه با زیاده‌خواهی و حرص ارائه می‌دهد. ایشان می‌فرمایند: «فَعَدَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غَدَاءَ الْبِرِّ اللَّطِيفِ تَفَعَّلَ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بِرِّكَ وَ... وَ لَا تَتَّكِدُ مَعِ ذَلِكَ ثَقَّتِي، فَاتَفَرَّغْ لِمَا هَلُوءَ حَظِي لِي عِنْدَكَ» (پس مرا به فضل خود همچون مهربانی بالطف، غذا دادی، و آن‌همه لطف را - از روی تفضل - تا این پایه که رسیده‌ام همچنان درباره‌ام بجا می‌آوری: رشته خیر و صلوات از من نمی‌گسلد، و حسن انعامت در باره‌ام به تعویق نمی‌افتد. ولی باوجود این، اعتمادم بر تو محکم نمی‌شود، تا کوشش خود را در کاری که نزد تو برایم مفید است مصروف دارم).

اینکه انسان دریابد که در هنگام ضرورت و حاجت و در گرفتاری و مسکنت و در اضطرار و فقر باید به‌سوی خداوند متعال دست نیاز و خواهش بردارد و نباید کرنش و زاری و نیاز به‌سوی مردم و خلائق برد، به این سبب است که این طمع و حرص، باعث زیر سؤال رفتن کرامت و عزت‌نفس انسانی می‌شود. در فرازی دیگر چنین آمده: «وَ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزُقْ أَهْلَ رِزْقِكَ وَاسْتَعِطِي شِرَارَ خَلْقِكَ فَافْتَتِنْ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ ابْتَلِي بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَانْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِي الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ». (و

آبرویم را به توانگری نگاه دار، و منزلتم را به تنگدستی پست مکن، که از روزی خوارانت روزی طلبم و از اشار خلقت خواهش کنم تا به ستایش آنکه به من عطا کند و به نکوهش آنکه منع کند مبتلا گردم، در صورتی که مصدر حقیقی عطا توئی).

در این فراز آسیب زیاده‌خواهی و حرص و طمع از لسان امام مطرح می‌شود. امام نتیجه طمع‌ورزی در به دست آوردن روزی و حرص در آن را فراموشی و غفلت از ولی اعطاء یعنی ذات خداوند و گرفتاری انسان به تملق و چاپلوسی از کسی که به او عطا کند و نکوهش و بدگویی از کسی که از او منع کند، می‌داند. هرکدام از این موارد از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود.

۴-۵-۳. قناعت: قناعت در لغت به معنای راضی شدن به مقدار اندکی از بخشش و یا رضایت دادن به سهم خویش است (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۱۱۴) و در اصطلاح قناعت در مقابل حرص قرار دارد و عبارت است از ملکه‌ای نفسانی که به موجب آن انسان به اندازه نیاز خود از اموال رضایت داده و برای تحصیل مقدار بیشتر از آن خود را به مشقت نمی‌اندازد (نراقی، بی تا: ۱۰۱)

در دعای بیستم صحیفه آمده است که تاج بی نیازی از غیر بر سر کسانی گذارده می‌شود که از بندگی و بردگی حرص و طمع نفس، دست کشیده به آقایی و سروری و کفایت حق از عبد دست یافته‌اند. «و تَوْجِنِي الْكِفَايَةَ... وَ لَا تَقْتِنِي بِالسَّعَةِ». نعمت کفایت حق از عبد سرمایه عظیمی است. در دعای بیست و نهم صحیفه، احساس کفاف و کفایت روزی به یقین صادق به وعده روزی‌رسان الهی نسبت داده شده است: «وَهَبْ لَنَا يَقِينًا تَكْفِينًا بِه مِنْ مَوْنِهِ الْطَلْبِ وَالْهَمْنَا ثَقَهُ خَالِصَةً تَعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ التَّصَبِّ... وَ حَسْمًا لِلاشْتغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ». زیرا خداوند در کتاب خود به ضمانت برای روزی مکفی اذعان دارد و یقین بنده به صدق این ضمانت باعث احساس کفاف و قناعت در بنده خواهد شد.

در دعای سی و دوم صحیفه، امام از خداوند متعال خُلق حمیده قناعت و احساس رضایت از قسمت الهی در روزی رسانی را از خداوند طلب می‌کند: «وَ سَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقْنِعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِجِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي». در فرازی دیگر، امام (ع) از فقدان کفاف روزی به خدای متعال پناه می‌برد. «نَعُوذُ بِكَ مِنْ فِقْدَانِ الْكِفَافِ». این عبارات، اهمیت رضایت به حد کفاف را نشان می‌دهد. که اگر احساس کفاف در زندگی نباشد باعث آلودگی‌های اخلاقی در انسان می‌گردد که امام (ع) از آنها به سایه حمایت الهی پناهنده می‌شود. در فرازهای پایانی دعای بیست و یکم حضرت سجاد (ع) می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنْهُ وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةٌ بَلْ اجْعَلْ سَكُونَ قَلْبِي وَ أُنْسَ نَفْسِي وَ اسْتِغْنَائِي وَ كِفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ». (و از هیچ فاجر و کافری منتی بر من قرار مده. و برای



آنان درباره من نعمتی و مرا بسوی ایشان حاجتی مگذار. بلکه آسایش دل و آرامش جان و بی‌نیازی و کفایت کار مرا به عهده لطف خود و گزیدگان خلق خود گیر). در این فراز، سکون نفس از حرص و طمع دنیا و احساس کفایت و استغنای نفس را از طریق خود خداوند متعال و به‌وسیله اولیاء او از خداوند متعال طلب می‌شود.

۴-۶. صفاتی که ناظر بر جهت گیری درونی انسان نسبت به دیگران هستند:

۴-۶-۱. **حسادت:** حسادت در لغت به معنای این است که انسان در دل تمنای محرومیت کسی را از نعمتی داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۱۶: ۱۴۲۲) به عبارت بهتر حسد یعنی آرزوی زوال نعمتی از کسی که برخوردار آن شخص از آن نعمت، حق او باشد و یا به صلاحش باشد (فیض کاشانی، ۳۳۰: ۱۴۰۳). حسد از نظر معنایی در نقطه مقابل نصح (خیرخواهی) به معنای نصیحت و خیراندیشی در رابطه با دیگران قرار دارد به این معنا که انسان نسبت به بهره‌مندی دیگران از نعمت‌های الهی خشنود بوده و رسیدن بلا و شر به آنان در نزدش ناخوشایند باشد (نراقی، بی‌تا: ۱۸۷).

امام سجاد (ع) در دعای بیست و دوم برای توجه دادن به وجود این رذیله در مسیر سلوک اخلاقی از خداوند طلب می‌کند که از حسادت نسبت به دیگران برحذر باشد: «... وَ خَلَّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ». این فراز به این نکته اشاره دارد که وقتی انسان به حسد مبتلا شود درگیری روحی شدیدی پیدا می‌کند که آسایش از او سلب می‌شود لذا برای رهایی از این رذیله دست به دامان رحمت الهی می‌شود و می‌خواهد که خدا او را از حسدورزی برهاند. در فراز دیگر همان دعا، سلامت قلب و روح و روان آدمی درگرو رهایی قلب از حسد، معرفی شده است: «(ارزُفْنِي سَلَامَةً الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ)».

در دعای سی و پنجم نیز آمده است: «... وَلَا تُفْتِنِّي بِمَا اعْطَيْتَهُمْ وَلَا تُفْتِنَّهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي، فَأَحْسَدَ خَلْقَكَ وَأَغْمِطَ حُكْمَكَ» (مرا به واسطه عطایایی که به مردم دادی آزمایش نکن و نیز مردم را هم به عطایایی که از من منع کردی آزمایش نکن که مبدا من بر خلق تو حسد برم و بر حکمت ناراضی شوم و آن را سبک شمارم). در این فراز، از حسد بر نعمت‌های دنیوی دیگران به خدا پناه می‌بریم زیرا که نتیجه حسدورزی ناراضی از حکم خدا و سبک شمردن آن است که عقاب دنیوی و اخروی در پی دارد.

۴-۶-۲. **غبطه (منافسه):** عبارت است از آرزوی داشتن نعمتی که دیگری از آن برخوردار است که چنین

حالتی در زمره فضائل اخلاقی است در صورتی که زوال آن را برای دیگری نخواهد و رسیدن به آن را از طریق

مشروع بخواید. (نراقی، بی‌تا: ۱۹۲) خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ». (مطففین/۲۶). (مومنان رقابت کنان درباره نعمات بهشتی رقابت و هم‌چشمی کنند). در فراز بیست و دوم سلامتی روح و قلب از حسد را می‌طلبد تا بر هیچ‌یک از بندگان و نعمت‌هایی که به آنان ارزانی داشته، حسد نرورد، مگر بهتر از آن را به مدد و فضل خداوند از او درخواست کند؛ زیرا که خداوند یگانه مؤثر در نظام هستی است. «وَأَرْزُقْنِي سَلَامَةً الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ عَلِيِّ أَحَدٍ مِلْنِ خَلْقِكَ... إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَٰلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ»؛ (و سینه‌ام را از حسد تهی گردان تا به هیچ‌یک از آفریدگانت بر چیزی از احسانت رشک نبرم، و تا آنکه نعمتی از نعمت‌هایت را در دین یا دنیا یا تندرستی یا پرهیزکاری یا گشایش یا آسایش بر هیچ‌یک از خلق تو نه بینم جز آنکه بهتر از آن را به‌وسیله تو و از جانب تو تنها که شریک نداری برای خود آرزو نمایم) با چنین نگرشی نه‌فقط حسادت فروکش می‌کند، بلکه باعث غبطه و منافسه و رضایت از فعل حق می‌گردد به‌خصوص آنکه اگر این غبطه در نعمت‌های عبودی و کمالات معنوی باشد. اینکه انسان با دیدن موفقیت‌های عبودی بندگان، آرزوی همانندی با آنها را داشته باشد و از خدا مثل آنچه آنها دارند را آرزو کند، صفت ممدوحی است.

۳-۶-۴. **حقد (کینه‌توزی):** حقد عبارت است از داشتن عداوت و دشمنی دیگری در دل و منتظر فرصت مناسب برای ابراز آن بودن (ابن منظور، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۵۴) در واقع حقد، خشم و غضبی است که امکان ظهور و بروز نیافته و در دل باقی مانده تا روزی فرصت بروز پیدا کند (نراقی، بی‌تا: ۳۱۱) ائمه هدی (ع) در شناسایی آسیب‌های اخلاقی در ادعیه به این نوع رذیله هم توجه داشته و درصدد آگاهی دادن درباره آن برآمده‌اند. در دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه امام (ع) از خداوند متعال می‌خواهد که کینه و دشمنی با مؤمنین و دوست‌داران الهی را از قلب او برکند. در واقع به این نکته مهم پافشاری می‌شود که کینه اهل ایمان داشتن مانعی در مسیر سیر و سلوک اخلاقی می‌باشد و برای رسیدن درجات بالاتر اخلاقی و برطرف کردن آسیب‌های اخلاقی، کینه نداشتن از اهل ایمان، یکی از راه‌های خودسازی می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

این مطالعه نتایجی را در پی دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. بر اساس این پژوهش، جهت‌گیری‌های نفسانی انسان را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از: جهت‌گیری نفس نسبت به خداوند، معاد، خود، آینده، مواهب دنیوی و دیگران
۲. دعا حلقه‌ی مستحکم بندگی و اصل عبودیت است. نگرش به دعا به‌عنوان - صرفاً - راهی برای تسهیل و یا تسریع در نیل به حوائج، فرو کاهش ذات دعاست.
۳. یکی از زیرشاخه‌های اصطلاح سبک زندگی اسلامی، اخلاق و صفات نفسانی است و بیان اصول و مفاهیم اساسی شیوه‌های زندگی، از موضوعات مورد توجه امامان در متن ادعیه است.
۴. ائمه هدی (ع) در مناجات و ادعیه به بیان مضامین انسانی و نکات اخلاقی همت گمارده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد که جلوه‌های اخلاقی در نگاه معصومان بخش‌های مهمی از سبک زندگی اسلامی را شکل می‌دهند. لذا مفاهیم اخلاقی از مهم‌ترین موضوعات مدنظر آنان بوده است و در لابلای عبارات، مخاطبان را به اندیشیدن در باب آن مفاهیم دعوت کرده و بدان تأکید نموده‌اند.
۵. ائمه هدی (ع) که راسخان در علم‌اند و مبین صائب مکتب اسلام هستند، مباحث اخلاقی را نیز مانند سایر مباحث کلامی، فقهی و ... به زیبایی در ادعیه گنجانده و نگرش تحلیلی نسبت به جلوه‌های اخلاقی داشته و فضائل و رذایل نفسانی و آثار و تبعات آن را بیان داشته‌اند.
۶. یکی از راه‌های شناخت جایگاه و رتبه وجودی انسان، نگرستن به محتوای درخواست‌ها و غایت آمال اوست. مفاهیم مندرج در متن ادعیه که از زبان نورانی امامان معصوم صادر شده است، نشان‌گر جایگاه انسان‌های متعالی است و با تأسی و الگوگیری از ائمه می‌توان از طرح درخواست‌های سطوح پایین‌تر به مدارج بالاتر ارتقاء یافت و محتواهای ارزشمند و تأثیرگذار که در پیمودن راه کمال و سعادت و سامان بخشیدن به سبک زندگی اسلامی مدد رسان هستند، را مورد توجه قرارداد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- صحیفه سجاده از امام زین‌العابدین علی بن‌الحسین، سیداحمد فهري، ۱۳۸۹ش، تهران: انتشارات فقیه
- نهج البلاغه، شریف‌الرضی، ۱۳۸۰ش، ترجمه محمد دشتی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
- کلیات مفاتیح‌الجنان، قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۳ش، مترجم موسوی، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات قدیانی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۴۰۸ق، النهایه، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ش، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، انتشارات بیدار.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، ۱۴۱۰ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- اسکندری، مصطفی: نشریه خُلُق، شماره ۱۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸
- الهامی‌نیا، علی اصغر و همکاران، ۱۳۸۹ش، اصول اخلاق اسلامی، قم: انتشارات زمزم هدایت،
- انصاریان، حسین، ۱۳۷۶ش، حدیث عقل و نفس آدمی در آینه قرآن، قم: مرکز تحقیقاتی دارالعرفان.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۳۹۰ش، تفسیر روایی البرهان، ترجمه رضاناظمیان، خلاصه ۳ جلدی، قم: انتشارات کتاب صبح.
- جزایری، محمد بن علی، ۱۳۸۸ش، دروس اخلاق اسلامی، قم: حوزه علمیه قم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰م، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین.
- داوودی، محمد، ۱۳۸۸ش، اخلاق اسلامی، چاپ شانزدهم، قم: دفتر نشر معارف قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- رشیدپور، مجید، ۱۳۸۵ش، مبانی اخلاق اسلامی، چاپ نهم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- رضوی، سید علی، ۱۳۸۱ش، ترجمه منهج الدعوات، تهران: نشر آفاق.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنی عشری، ایران- تهران: نشر میقات.
- شبذینی، محمد، ۱۳۹۴ش، مؤلفه‌ها و شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، انتشارات زمزم هدایت.
- شجاعی، محمد، ۱۳۸۱ش، مقالات یا طریق عملی تزکیه، تهران: انتشارات سروش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیرالقران، تهران، انتشارات محمدی.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین محمد، ۱۴۱۱ق، مصباح‌المتعهد و سلاح‌المتعبد، جلد ۲، بیروت: موسسه فقه الشیعه.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین، بی‌تا، اخلاق ناصری، شیراز، انتشارات علمیه اسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۱ق، تهذیب الاحکام، بیروت، دار التعارف.
- عسکری، ابی هلال و جزایری، سید نورالدین، ۱۳۵۳ش، معجم الفروق اللغویة، قم، مکتبه بصیرتی.



- علیزاده، مهدی، ۱۳۸۹ش، اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم، قم: دفتر نشر معارف.
- غزالی، محمد، ۱۳۷۴ش، کیمیای سعادت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتحعلی خانی، محمد، ۱۳۷۹ش، دین و تربیت اخلاقی، مجله تربیت اسلامی، شماره ۲.
- فیض الاسلام، علی نقی، ۱۳۷۹ش، ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، چاپ دوم، تهران: بینا.
- فیض کاشانی، محسن، ۱۴۰۳ق، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، بیروت: مؤسسه، اعلمی مطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۴۰۷ق، اصول من الکافی، مصحح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار الاضواء.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۷ش، اخلاق در قرآن، چاپ پنجم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا.
- ممدوحی کرمانشاهی، حسن، ۱۳۹۲ش، شناخت و شهود، قم: بوستان کتاب.
- مهدوی کنی، محمد سعید، ۱۳۹۰ش. دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)،
- نراقی، محمد مهدی، بی تا، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان،
- واسطی، سید محمد، ۱۴۱۴ق تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی